



سال نگرانی

جامعه ایران سال ۱۴۰۲ را چگونه به پایان رساند؟



رضا غیبانی

جامعه‌نگار و تحلیلگر مدیریت

به طوری که در تمامی ابعاد زیستی، در سفرها و روزمرگی‌ها، در دسترسی به اینترنت و در همه چیزمان رسوخ و رسوب کرده که دیگر زمانه پیش از تحریم‌ها را به یاد نمی‌آوریم! بسیاری از صاحبان کسب‌وکارهای امروز، زاده دوران تحریم هستند و پرسش اینجاست که آیا عمرشان به برداشته شدن تحریم‌ها قد می‌دهد؟

بیش از دو، سه دهه دست‌وپنجه نرم کردن با تحریم‌ها، فراتر از ماجرای اقتصاد، امید ماندن و ادامه دادن را از بسیاری از مردم این جامعه سلب کرده است؛ بیکاری و بی‌انگیزگی حاصل از تحریم‌ها، آمار مهاجرت نخبه‌ها را با شتاب فزاینده‌ای بالا برده. نخبه‌ها مهاجرت می‌کنند و پلیس با بنیاد ملی نخبگان قرار می‌گذارد تا از فرار مغزها و مهاجرت نخبگان جلوگیری کند؛ طنز تلخی است...

مردم از وضعیت موجود ناراضی‌اند و این نارضایتی موجب نومیدی و از دست رفتن عزت‌نفس طبقه متوسط و بروز آن در رفتار اجتماعی‌شان شده؛ زودرنج و کم‌حوصله شده‌اند؛ تا جایی که در فضای حقیقی و مجازی در حال فحاشی و ابراز خشونت به یکدیگرند. با مهاجرت حجم عظیمی از قشر متوسط، عملاً این طبقه فعال و موثر جامعه دیگر وجود خارجی ندارند؛ قشری که می‌تواند موتور تغییر مثبت در جامعه باشد رو به اضمحلال است. در سالی که گذشت بیش از پیش شاهد افزایش مدیریت ذره‌بینی نظام حاکم بر همه شئون زندگی قاطبه مردم و قشر متوسط جامعه بودیم؛ به‌عنوان مثالی در دسترس و پرحاشیه، نگاه کنید به مسئله حجاب. عمیق شدن بیش از اندازه دولت در برخی مسائل اجتماعی یکی از نشانه‌های تغییر قدرت است که باعث به وجود آمدن یک بازی دوسر بخت شده است که تبعات آن، نه خود نظام را راضی نگه داشته و نه مردم جامعه را؛ همه احساس مغیوب شدن دارند؛ مخالفان قانون حجاب، موافقان آن، مجری قانون و همه افراد جامعه از این مدیریت ذره‌بینی دچار احساس سرخوردگی و بازندگی شدند. این موافقان و مخالفان، جامعه‌ای دوقطبی را پدید آورده‌اند که همه در حال یارکشی و برچسب زدن به یکدیگرند؛ نزاع، میان خودی‌ها و ناخودی‌هاست. از طرفی نظام بر ارزش‌های خود بیش از گذشته پافشاری می‌کند و مردم را بر مبنای ارزش‌های مورد تایید خود، در دسته‌های سره و ناسره طبقه‌بندی می‌کند و خودی و ناخودی را شکل می‌دهد و از سوی دیگر مردم در یک جبهه در برابر نظام قرار گرفته‌اند و از سویی در مقابله با هر کسی که مثل آنها فکر نمی‌کند؛ مدام به هم برچسب می‌زنند. مجموعه‌ها، محافل و سازمان‌های مردم‌نهادی که با ارزش‌های نظام هم‌تا نیستند، دشمن محسوب می‌شوند و از طرف دولت و حاکمیت پایکوت می‌شوند. سوءمدیریت در تصمیم‌های کلان حاکمیتی از نهادسازی و توسعه به نهادکشی و نابودی بیش از پیش جامعه منجر شده است. این یک معادله

فهم آنچه در حال وقوع بود/ هست مقاومت می‌کردند. تورم ۶۰ درصدی اظهار من‌الشمس، دیگر قبول داشتن یا نداشتنش محلی از اعراب ندارد؛ گویی جاذبه را قبول نداشته باشی! اتفاق، افتاده است آقایان. اگر جاذبه را قبول ندارید از پنجره ساختمانان به بیرون بپرید! با تورم صعودی و پیش‌بینی ناپذیری وضعیت موجود مگر می‌توان انتظار پیشرفت و توسعه یک کشور را داشت؟

توسعه‌یافتگی محصول برنامه‌ریزی است. کدام توسعه؟ وقتی هیچ سرمایه‌گذاری نتواند برای آینده سرمایه‌اش برنامه‌ریزی کند. کلمات از معنا تهی شده‌اند و ما دچار روزمرگی...

سرمایه‌گذاری یعنی امروز هزینه‌ای کنم که طبق برنامه‌ریزی مشخصی و در آینده معلومی، سرمایه‌ام با سود معینی به حسابم بازگردد. بازی می‌گردد؟ چگونه بازی می‌گردد وقتی آینده نه قابل پیش‌بینی است و نه قابل برنامه‌ریزی؟

پیش‌بینی ناپذیری یعنی تشدید عدم قطعیت؛ یعنی سرمایه مردم، هر چه باشد، ایده و اعتبار و زمانشان باشد یا پول و دارایی‌شان، در هاله‌ای از ابهام و بی‌آینده و بی‌ارزش می‌شود. تحریم‌های طولانی و برجام بی‌فرجام، تصمیم‌گیری‌های بی‌منطق و بی‌برنامه و سوءمدیریت در همه نقطه‌های حساس اقتصادی و اجتماعی نظام، مداخله و رگولاتوری مداوم دولت در مسیر فعالیت‌های سازنده استارت‌آپ‌ها و پدیده‌های نوظهور کشور، همه و همه نشانه‌های فاحشی از مدیریت ابتر و بی‌برنامه حاکمیت است.

تحریم‌ها دیگر تکه‌ای جداناپذیر از اقتصاد و معیشت مردم شده است؛

به نظرم این خاصیت هر سال است که تا به آخر نزدیک می‌شود ما را به فکر کردن درباره مسیری که طی کرده‌ایم وا می‌دارد. شاید بهتر است جمله‌ام را این‌طور اصلاح کنم که؛ بازبینی آنچه در طول یک سال از سر می‌گذرد، خاصیت یک جامعه بیدار است، زیرا این ذهن پویا و جامعه بیدار و روشن است که با درس گرفتن از گذشته خویش، تلاش می‌کند قدم‌های بعدی‌اش را حساب‌شده‌تر و مبتنی بر تجربه‌های پیشین خود بردارد.

این جستار، نه از جنس گلایه است و نه به دنبال ابراز نارضایتی صرف. هر چند بر این باورم که نارضایتی اگر با چشم‌اندازی روشن و با میل به تغییر باشد، راه‌گشاست. کسی که با تفکر انتقادی به رویدادهای پیرامونی‌اش می‌نگرد، حتماً بارقه‌ای از امید به تغییر و حرکت جامعه به سوی آینده‌ای بهتر در او شعله‌ور است؛ نگارنده نیز به‌خاطر تخصص و سابقه سال‌ها حضور مستمر در حوزه‌های مختلف مدیریتی با نگاهی امیدوارانه به آینده این سرزمین و مردم آن قصد دارد تا وقایع سالی که گذشت از منظر مدیریتی در بوته نقد قرار دهد.

ایران حدود ۱/۱ درصد از جمعیت جهان را در خود جای داده اما به لحاظ سرمایه‌های طبیعی نظیر نفت، گاز، الماس، فیروزه و بسیاری از سنگ‌های معدنی، حدود هشت درصد منابع جهان را در اختیار دارد. ثروت ایران بر کسی پوشیده نیست؛ کشوری با سرمایه‌هایی چنین ارزشمند و با داشتن مردمی با چنین ادبیات و تاریخ و فرهنگ غنی، امروز کجا ایستاده و برای دست یافتن به جایگاهی شایسته خود در جهان چه کرده است؟

در سالی که گذشت آنچه بیش از هر چیزی به چشم دیدیم، انفعال و رخوت و مخصوصاً روزمرگی بود. مردم ما بیش از پیش درگیر روزمرگی شده‌اند؛ انگار که خانه و کاشانه‌شان آرام‌آرام در حال سوختن است اما غافلگیر نمی‌شوند؛ گویی نشسته‌اند و آتش در حال گسترش را تماشا می‌کنند و حتی از گرمای آن هم بهره‌ای نمی‌برند. ما درگیر روزمرگی شده‌ایم...

روزمرگی وقتی است که درگیر ۲۴ ساعت گذشته و ۲۴ ساعت آینده می‌شویم؛ روزمرگی یعنی اخبار، یعنی پیگیری میزان آلودگی هوای امروز، تورم، دلار، سکه، یعنی نوسانات اقتصادی، قوانین و بخشنامه‌های جدید و...

ما درگیر روزمرگی شده‌ایم و از سوی دیگر به نظر می‌رسد با نوع جدیدی از رفتار و ادبیات حکمرانی در بسیاری از بخش‌های نظام حاکم مواجه هستیم؛ گویی یک پوستاندازی در حال رخ دادن است. نوعی از تفکر سطحی‌نگر در شیوه مدیریتی نظام به چشم می‌خورد که تبعات آن به‌طور مستقیم و بی‌رحمانه‌ای بر زندگی مردم سایه افکنده است. سالی که گذشت، سال سوءمدیریت بود. سالی که کمبود خرد، سوءمدیریت و تغییر نوع تفکر در بدنه مدیریتی حاکمیت، بیش از هر سال به چشم می‌آمد. مدیرانی که بدیهیات را هم نمی‌پذیرفتند و در برابر

به قول دوستی؛ جامعه‌ای که در آن قرار است همه هم‌اندازه و هم‌شکل و هم‌رنگ باشند. کافی است شاخه‌ای رشد کند و از دیگران بالاتر برود تا باغبانان قیچی به‌دست به سراغش بروند. جامعه‌ای که شمشادی شود، یعنی آن جامعه نه تنها خوشامدگوی انسان‌های توانمند نیست؛ بلکه در صدد حذف آنهاست.

همان‌طور که در ابتدای این جستار اشاره کردم؛ این جستار، نه از جنس گلایه است و نه به دنبال ابراز نارضایتی صرف. با طرح مسئله‌ها می‌توانیم به دنبال راهکار بگردیم و مثمرتر باشیم. آنچه بدان اشاره شد باز هم یک از هزار وضعیت اسفبار امروز جامعه خسته و رنجورمان نیست اما شاید بهانه‌ای باشد برای هم‌اندیشی و تفکر برای برون‌رفت از بحران.

طرح مسئله‌های جدی و بازبینی وضعیت سالی که از سر گذرانیدیم، این زنگ را به صدا درمی‌آورد که ایران امروز، دچار فروشکستی تکان‌دهنده از نظر نظام ارزشی است. شرایط موجود را می‌توانیم فرصتی مغتنم بشماریم تا قدمی برای بازنویسی ارزش‌های کلی نظام برداریم. فرصتی است تا با دست‌مایه قرار دادن تفکر انتقادی همه قواعد بازی را بازبینی کنیم و به این نکته مهم بیندیشیم که اساساً در چنین وضعیتی که نظام در حال از میان برداشتن سازمان‌های مردم‌نهاد است و در واقع با نهادکشی، جامعه را خسته و رنجور کرده و به سمت ایزوله شدن پیش می‌برد، آیا مسئله اصلی باز هم انتخابات و رای دادن به افرادی است که در همین چهارچوب بیمارگونه ما را و مردم را در مجلس نمایندگی کنند؟

توسعه، برآیند یک جامعه توانمند به‌علاوه یک ساختار سیاسی توانمند است. کشوری که به‌مورور، سرمایه‌های اجتماعی خود را از دست داده و کنش‌های جمعی‌اش را در نطفه خفه کرده است چگونه می‌تواند برای مشارکت در انتخابات روی مردم جامعه‌اش که هیچ اعتمادی به سیاست‌گذاران ندارند حساب باز کند؟

حکمرانی امری مشارکتی و جمعی برای مدیریت شرایط است، نه کنترل آن! سوءمدیریتی که از آن حرف می‌زنم همین است؛ چگونه انتظار دارید جامعه‌ای که دچار روزمرگی شده و همه محرک‌ها و استیقای خود را از دست داده و تاب و توان و انگیزه‌های برای همراهی و همکاری با ساختار سیاسی را ندارد، در یک کنش جمعی حضوری فعال داشته باشد؟

در جامعه‌ای که تمامی سنت‌ها، باورها و آیین‌های ارزشمندش نابود شده و رویایی ندارد، انتظار همراهی و همسایگی، بیجا و دور از دسترس می‌نماید.

خوب است که در چنین بزنگاه‌هایی، هم مدیران و صاحبان قدرت و هم مردم جامعه این پرسش بنیادین را از خودشان بپرسند که: من کیستم؟ ایران چگونه کشوری است؟ مردم این سرزمین چگونه مردمی‌اند؟ رابطه جهان با ما چگونه است؟ نیازهای ما درباره ارتباط با جهان چیست؟

نخبگان جامعه باید پرسش‌گر و مطالبه‌گر باشند. مسیر برون‌رفت از روزمرگی را پیمایش کنند و راهی برای فردای بهتر پیدا کنند. فردای بهتر این سرزمین در گرو همدلی و همراهی دولت و ملت است که مدت‌هاست به یکدیگر پشت کرده‌اند.

تولید و نوآوری و رشد کشور برنامه می‌چینند و نقشه می‌کشند! نظام تصمیم‌گیر کشورمان ثابت کرده که در مدیریت بحران‌ها عاجز است؛ نگاه کنید به فرو ریختن مترویل آبادان.

وقتی سرمایه‌داری و ساختمان‌سازی بدون نظارت بر نیازهای اصلی مردم و کیفیت زندگی زیست‌مندان یک جامعه‌ار جحیت پیدا می‌کند و سیستم اداری، عملاً مردم را نادیده می‌گیرد، شکاف میان دولت و ملت هر روز بیشتر می‌شود؛ اعتماد عمومی کاهش می‌یابد و فساد، کل ساختار را دربر می‌گیرد.

فساد تا عمق جان همه امور دولتی رسوخ کرده؛ نگاه کنید به وضعیت اکوسیستم استراتژی و نوآوری. سوءمدیریت و تصمیم‌های غلط دولتمردان و تندروهای نظام در طول این سال‌ها موجب عقب‌افتادگی این اکوسیستم شده و مدام با مانع‌تراشی، فضای شفاف نوآوری و فناوری را الوده کرده‌اند و مدام در جاذده‌ایم. فعالان و کنشگران حوزه فناوری‌های دانش‌بنیان برای تحقیقات و پژوهش‌ها و دست‌یابی‌شان به دانش روز دنیا حتی دسترسی آزاد و بی‌دغدغه به اینترنت هم ندارند.

اقتصاد دیجیتال، یکی از مهم‌ترین ارکان توسعه اقتصادی جهان معاصر است و مدیران و صاحبان قدرت این مملکت معلوم نیست از چه چیزی و با چه استدلالی مشغول صیانت از نخبگان جامعه هستند؛ آن هم در قرن بیست‌ویکم! در حالی که استارلینک، ارائه سرویس اینترنت ماهواره‌ای را آغاز کرده، هزاران کسب‌وکار اینترنتی در ایران نابود می‌شوند و ما همچنان اندر خم یک کوچه‌ایم و نگران کندی و گرانی و محدودیت‌های متعدد اینترنت با این حجم از فناوری‌هراسی دولتمردان ما به نظر می‌رسد که گویی همه باید در یک شکل و یک اندازه باشند و قد کشیدن و رشد کردن و وصل شدن به دنیا، ماهیتی ضد ارزش‌های نظام دارد.

ساده است؛ مجموعه‌ای از رفتارها و تصمیم‌های حاکمیت موجب شده مردم به نظام بی‌اعتماد باشند. سوءمدیریت دولت موجب شده هیچ‌یک از ارکان و سازمان‌های سیستم اعتباری نزد مردم جامعه‌شان نداشته باشند و این برای یک کشور آن هم در قرن بیست‌ویکم امری فاجعه‌بار است...

لمپن‌ها بازیگران عرصه قدرت شده‌اند و با یکه‌تازی، میدان‌دار تمسخر ارزش‌های سرزمینی با قدمت تاریخی کهن هستند. نگاه کنید به وضعیت تلویزیون اصطلاحاً ملی کشور که سر تا ته آن را ایتال و محتواهای بی‌کیفیت فراگرفته؛ نخبگان و مشاهیر قومی این خاک را در صداوسیما مملکت به سُخره می‌گیرند؛ با هم می‌خندند و آب از آب تکان نمی‌خورد. سوءمدیریت موجب قدرت گرفتن لمپن‌ها و تاخت‌وتاز مدیران کوتوله می‌شود.

نگاه کنید به وضعیت دانشگاه‌های کشور؛ مدیران و استادان طراز اول به ضرورت تصمیم‌های بی‌منطق نظام حذف و به‌جای ایشان، افرادی بدون پیشینه و سابقه شایسته، صاحب مسندی می‌شوند که بناست تا از پی آن فرزندانمان شکوفا شوند. کدام استعدادی در چنین هوای مسمومی رشد می‌کند و شکوفه می‌دهد؟

دروغ‌پردازی و پروپاگاندا از نشانه‌های بارز همین سوءمدیریت است. در سالی که گذشت با پدیده‌های جدیدی از شکل فساد و کلاهبرداری در کشور روبه‌رو بودیم که هر کدام به‌گونه‌ای نتیجه عدم مدیریت ساختارمند در نظام اقتصادی و اداری کشور بودند؛ از ماجراهای جای دیش و کورش کمیایی و منضمر شدن بسیاری از مردم زخم‌خورده و رنجور از سیاست‌های غلط و اقتصاد بیمار کشور تا رونمایی از ساخت فراری ایرانی با دستور ساخت هشت فروند هواپیمای مسافربری مید این ایران!

در کشوری که تولیدکننده‌ها در باتلاق مالیات و گمرک و ارز ناپایدار در حال غرق شدن هستند و مدام دست‌وپا می‌زنند، تسهیلات کلان به خواص و دیون بی‌بازگشت به خزانه بانک مرکزی یاد می‌کند. مدیران مملکت از توسعه حرف می‌زنند در حالی که تولیدکننده با هزار زور و زحمت و بعد از چندین ماه و سال دوندگی، یک سال پیش، وامی برای وارد کردن دستگاه و ماشین‌آلات گرفته و بعد از مدت‌ها اما هنوز موفق به ترخیص ماشین‌آلات خود از گمرک نشده است. حالا با حذف معافیت گمرکی، تولیدکننده‌ای که هیچ بسته تشویقی و هیچ حمایتی از او نمی‌شود باید به جز تعرفه گمرکی، مالیات آن را نیز بپردازد؛ ۹ درصد مالیات بر ارزش افزوده و چهار درصد تعرفه مازاد بر هزینه‌های خرید ماشین‌آلاتی که به‌منظور توسعه و کارآفرینی و تولید ملی صرف‌شده را کنار کاهش توان خرید مردم و افت میزان تولید بگذارد و خود بخوان حدیث مفصل از این مجمل...

کشور پیش‌بینی‌ناپذیر، یک‌شبه همه محاسبات کارآفرین را بر هم می‌زند؛ اقتصاد ما، اقتصاد مبتنی بر ناخریدی‌های مدیران و فشار بوروکراسی‌های دست‌وپاگیر بر تولیدکننده‌هاست؛ اقتصاد مصرف‌کننده صرف است. و در شرایط حساس کنونی! و با وجود تحریم‌هایی که نه توانی برای تولیدکننده باقی گذاشته و نه امکانی برای رشد محصولات و خدمات دانش‌بنیان فراهم می‌کند، حرف زدن از توسعه، سرابی بیش نیست؛ گویی مجلس و وزارت صمت دور هم نشست‌اند و به‌طور سیستماتیک و نظام‌مند علیه